PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

گفتار پنجم

شاپوردوم (شاپور ذوالأکتاف)

ما از رخدادهای درون ایران در دو دههٔ نخستِ سلطنت شاپور دوم به‌جز واقعهٔ تدوین اوستا چندان اطلاعی نداریم. ولی می‌دانیم که در اثر وحدت دینی و از میان رفتن اختلافات حوزه‌هاهی فقهی که به‌تدبیر آترپاد مهراِسپَند و اردَوی‌راج انجام گرفت، ارتش وحدت دیرینه را بازیافته بود. با تدبیرهائی که این دو مؤبد برجسته به‌کار برده بودند سپهداران کشور اختلافاتشان را کنار نهاده بودند و مثل دوران شاپور اول در انسجام بودند. از شگفتیهای تاریخ آنکه اقدام دولت ایران برای تدوین دین رسمی واحد و مورد توافق همگان در آستانهٔ تغییر دین قیصر کنستانتین از بت‌پرستی به‌مسیحیت و رسمیت یافتن آئین مسیح در دربار روم انجام می‌گرفت. این واقعه که حدود ده سال پس از تدوین دوبارهٔ اوستا به‌وقوع پیوست در ایران بازتاب بسیار قابل توجهی یافت، و سبب شد که مغان زرتشتی بیش از پیش در راه وحدت مذهبی حرکت کنند و هرگونه اختلافات را کنار نهند و در تقویت دین و دولت بکوشند. زیرا اکنون دیگر خطر بسیار جدی‌تر از گذشته بود و اگر ایرانیانْ بروقتْ احتیاطات لازم را به‌عمل نمی‌آوردند، چون در هر زمانی احتمال لشکرکشی امپراتور وجود داشت، اگر چنین واقعه‌ئی اتفاق می‌افتاد مسیحی‌شدگان میان‌رودان و خوزستان به‌سربازان جهادگر امپراتور برضد دولت خودشان بدل می‌شدند و مخاطرات ایران‌ستیز دوچندان می‌شد. در این میانه شاپور دوم به سن بلوغ رسید و مصممانه تصمیم گرفت که دست فقیهان از تصمیم‌گیری در امور کشور را کوتاه کند و شکوه ازدست‌رفتهٔ ایران را بازگردانَد. خوشبختانه کنستانتین که درسال ۳۳۰م دین مسیح را رسمیت داد خود گرفتار مشکلات داخلی ناشی از همین تغییردین و مخالفت بزرگان روم گردید که او را به‌خود مشغول داشت، و فرصت نیافت که به‌مرزهای ایران تعرض کند، و شاپور که تا کنون اقدامات بسیاری برای شکوه بخشیدن به کشور انجام داده بود برنامه‌هایش را با پشتکارِ بسیار دنبال کرد.

۱. سرکوب قبایل عرب توسط شاپور دوم

شاپور دوم چون به‌سن بلوغ رسید درصدد شد که عربهای متجاوز به‌مرزهای ایران را گوشمالی دهد و همچنین ننگی که در زمان بهرام دوم دامن‌گیر کشور شده بود را بزداید و

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

زمینهای اشغالی ایران (حران و نصیبین و آمیدا و ارمنستان) را که چند دهه در اشغال رومیان بود بازپس گیرد و شوکت دیرینه را به‌کشور برگردانَد.

قبایل عرب در میان آشفتگیهای اوضاع ایران در چند دههٔ گذشته از سوئی به سرزمینهای شمال‌غربِ میان‌رودان خزیده بودند که در اشغال رومیان بود، و از سوئی از راه دریا به حاشیهٔ کرانه‌های جنوبی پارس رفته بودند و فسادها می‌کردند. در اطراف جنوبیِ فرات (در جنوب عراقِ کنونی) نیز قبایل بنی‌بکر و بنی‌تمیم فساد می‌کردند و زمینها را به‌چراگاه شتر مبدل ساخته کشاورزی را از رونق انداخته به‌تأسیسات آبیاری زیانهای بسیار زیادی وارد کرده نواحی اطراف سکونتشان را در ناامنی فرو برده به‌کشاورزی جنوب عراق آسیبهای شدیدی وارد آورده بودند. طبری می‌نویسد عربها که سرزمینهایشان فقرزده بود چشمشان به‌خیرات ایران بود. جمع بزرگی از آنها از بحرین (سواحل غربی دریای پارس) و کاظمه (کویتِ کنونی) از راه دریا به سواحل جنوب پارس سرازیر شده بودند و در آن سرزمینها فساد و تباهی به‌بار می‌آوردند. در این سالها ایرانیان گرفتار مشکلات خودشان بودند، و تاج شاهی را برسرِ یک نوزادی نهاده بودند و کسی هیبتی از او در دل نداشت. این وضع ادامه یافت تا شاپور به سنین جوانی رسید و شانزده ساله شد.

طبری می‌نویسد که شاپور از کودکی نشان داد که در اندیشهٔ آبادسازی و شکوه ایران است. او همواره از سران کشور که به‌حضورش می‌رسیدند دربارهٔ اوضاع مناطق مختلف پرس و جو می‌کرد، و خبرهائی که به‌او می‌رسید برایش ناخشنودکننده بود؛ همه خبر نابه‌سامانی و آشفتگی و از هم‌پاشیدگی و ناامنی بود؛ و این خبرها دلِ شاپور را به‌درد آورد.

شاپور چون به ۱۶ سالگی رسید سپهبدان و افسران ارتش را به‌حضور طلبید و برایشان دربارهٔ پریشانیهائی که در سالهای کودکیش برکشور مستولی بود سخنرانی کرد و به‌آنها اطلاع داد که تصمیم دارد اوضاع کشور را روبه‌راه کند؛ لذا تصمیم گرفته که خودش شخصا به‌جنگ دشمنان کشور برخیزد. بزرگان به‌او مشورت دادند که چنین اقدامی را به‌یکی از افسران بلندپایه بسپارد و خودش به‌جنگ نرود. او گفت که این کار جز از خود او از کسی برنمی‌آید. سپس سپاهش را آماده کرد و به‌سران سپاه دستور داد که به‌عربهائی که وارد سواحل جنوبی پارس شده و خرابیها به‌بار آورده‌اند رحم نکنند و کسی از آنها را زنده نگذارند. او به‌عربهای عبدالقیس که وارد سواحل جنوبی پارس شده بودند و فساد می‌کردند حمله برد و آنها را بی‌رحمانه کشتار کرد. آنگاه از راه دریا به هَجَر و خط (سواحل غربی دریای پارس در منطقهٔ شرقی عربستان) رفت که جماعات بزرگی از بنی‌تمیم و بنی‌بکر و عبدالقیس در آنجا بودند، و

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

بسیاری از آنها را کشتار کرد. بقیه‌شان به‌کوهستانها و بیابانها و ریگزارها گریختند. سپس از آنجا به‌یمامه (سرزمینهای داخلی شرق عربستان) رفت و بنی‌بکر را سرکوب کرد، و از آنجا تا نزدیکیهای مدینه رفت و هر قبیله که برسرِ راهش بود را سرکوب می‌کرد. از آنجا به شمال رفت و وارد منطقهٔ قبایل ایاد و بنی‌تغلب شد که در میان کشورهای ایران و روم واقع شده بود. در آنجا نیز کشتار بسیاری انجام داد و ایاد و تغلیب را از منطقه تاراند.[۱]

مسعودی می‌نویسد که جماعات بزرگی از عربهای ایادی به‌درون سرزمینهای «جزیرهٔ فرات» (بیابانهای حران و نصیبین) خزیده بودند و فساد می‌کردند؛ و رئیسشان در زمان شاپور دوم نامش حارث ابن اَغَرّ اِیادی بود. آنها تابستانها به‌جزیره می‌رفتند و زمستانها به‌عراق (زمینهای شمالی حیره). شاپور چون به ۱۶ سالگی رسید تصمیم گرفت که اینها را از منطقه بیرون کند.[۲]

منطقهٔ جزیره همان سرزمینهای حران و نصیبین و دارا بود که پیش از این دیدیم رومیها در زمان بهرام دوم اشغال کردند، و اکنون نیز در اشغال رومیان بود. قبایل ایاد و بنی‌تغلب در چند دههٔ اخیر به‌تشویق رومیها از بیابانهای شمالی عربستان به این سرزمینهای اشغالی کوچیده بودند. یادمان هست که در اواخر دوران پارتی نیز رومیها اینها را تشویق به خزیدن به‌درون همین سرزمینها کرده بودند؛ و سپس اردشیر بابکان آنها را به‌درون بیابانهای شام تاراند. هدف رومیها هم در زمان آشفتگیهای اواخر دوران پارت و هم در آشفتگیهای دهه‌های اخیر از این کار آن بود که ترکیب جمعیتی منطقه را برهم بزنند و جماعتی از وفاداران به‌خودشان را در منطقه داشته باشند. اینها در جنگهای رومیان با ایران به‌خدمت ارتش رومیان درمی‌آمدند. طبری به یکی از جنگهای رومیان با ایران اشاره می‌کند که دههاهزار عرب در سپاه روم شمشیر می‌زدند.[۳]

شاپور چاره‌ئی نداشت جز آنکه با این عربان به‌خشونت رفتار کرده آنها را از منطقه بیرون کند. او با اقدامات بسیار خشونت‌آمیزی که درخور عربان بود آنان را از نواحی تمدنی دور کرد و امنیت را به‌منطقه برگرداند. مسعودی می‌نویسد که شاپور به‌جزیره لشکر کشید، جماعات بزرگی از ایادیها را کشتار کرد و بقایایشان به سرزمینهای روم گریختند (سال ۳۲۷ یا ۳۲۸م). و یادآور می‌شود که وقتی معاویه با علی در جنگ شد (جنگی که اتفاقاً در همین

۱ـ طبری: ۱/ ۳۹۹ـ ۴۰۰.
۲ـ مروج الذهب: ۱/ ۲۷۹.
۳ـ طبری: ۱/ ۴۰۰.

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

منطقه در کنار روستای صِفّین رخ داد) علی در یکی از خطبه‌هایش گفت: «زود باشد که معاویه به‌هلاکت برسد؛ همان‌گونه که ایادیهارا شاپور به‌هلاکت رساند.»[۱]

شاپور برای آنکه مرزهای جنوبی و غربی عراق را در برابر خزش عربها مصون بدارد، امارت عربی حیره (در نجف کنونی) که ریاستش در دست رئیس اتحادیهٔ قبایل بنی‌لَخم بود را تقویت کرد. یک افسر ایرانی با منصب «مرزبان» در مرکز این امارت مستقر شد، و پادگان حیره نوسازی و تقویت شد. امر کنترل نقل و انتقال قبایل شمال عربستان به‌این امارت واگذار شد. چند مرکز نظامی نیز در مناطق شرقی و شمالی عربستان دائر شد تا نقل و انتقال قبایل منطقه را زیر نظر و کنترل بگیرند. علاوه بر پادگان حیره، پادگان بزرگ‌شاپور در منطقهٔ انبار کنونی دائر کرد و این منطقه که ساکنانش مخلوطی از آرامی‌های بومی و عربهای مهاجر بود را تبدیل به شهرستان بزرگ‌شاپور کرده ضمیمهٔ استان بابل کرد. سران قبایل بیابان این منطقه در غرب فرات نیز موظف شدند که در فرمان امیر حیره باشند. پس از آن، شاپور از قبایل عرب دل‌جویی کرد و رؤسایشان پذیرفتند که در فرمان امیر حیره باشند.

امارت حیره در سده‌های آینده یکی از مهم‌ترین مراکز تمدنی شمال عربستان شد و به‌عنوان واسطهٔ انتقال تمدن ایرانی به‌قبایل نواحی شمالی و شرقی عربستان عمل کرد.

اقدام شاپور جوان در سرکوب قبایل عرب نشانهٔ تدبیر و کاردانی او بود. اینها در درون مرزهای ایران می‌زیستند، و آن قبایلی که در سواحل شرقی عربستان بودند هرگاه و بی‌گاه که فرصتی دست می‌داد از راه دریا به سواحل پارس و کرمان سرازیر می‌شدند و ناامنی ایجاد می‌کردند. در منطقهٔ فرات میانی نیز عربها آلت دست رومیان می‌شدند و در موارد بسیاری در جنگهای رومیان با ایران در کنار رومیان می‌جنگیدند تا از غنایم جنگی پاداشی دریافت کنند. کاری که شاپور باعربها کرد نشانهٔ دوراندیشی و آگاهی سیاسی عمیق این شاهنشاه بود. از این‌پس تا پایان دوران ساسانی عربها در آرامش زیستند و هیچ‌گاه به‌فکر دست‌اندازی به سرزمینهای جنوبی و غربی عراق برنیامدند و هیچ‌گاه جرأت نکردند که از راه دریا به سواحل جنوبی پارس و کرمان بروند مگر برای فروش شتر و گوسفند و پشم و پوست و خریدن خواربار و وسایل معیشت. امنیتی که دولت ایران در منطقه‌شان برقرار کرد برای آنها نیز رضایتبخش بود، زیرا با سرپرستی ایران به‌دوران ستیزه‌های قبایلیِ خودشان در این مناطق نیز پایان داده شد. از خوش‌رفتاریِ شاپور با سران قبایل عرب در سالهای آینده نیز داستانهائی برای عربها مانده بوده که وارد کتابهای ادبی و تاریخی عربی شده است، و جایش در این گفتار نیست.

۱ـ مروج الذهب: ۱/ ۲۸۰.

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

داستانهائی که بعدها عربها از خشونتهای شاپور دربارهٔ خودشان بازگویی می‌کردند می‌تواند نسبت به عربهای خزیده به‌سواحل جنوب ایران اتفاق افتاده باشد. از گزارش طبری خواندیم که شاپور به‌افسرانش دستور داد که به‌اینها هیچ ترحمی نکنند و همه‌شان را بکشند. او که از فسادکاریهای عربهای خزنده شدیداً به‌خشم بود تصمیم گرفت که آنان را به‌سختی سرکوب و ادب کند تا در آینده هیچ‌گاه به‌فکر چنین فسادهائی برنیایند. آنها قومی بودند که لازم بود به‌شدت ترسانده شوند، وگرنه غرور بیابانگردی‌شان مانع از آن می‌شد که به‌اطاعت هیچ قوم متمدنی درآیند و دست از راهزنی و ویران‌گری کشیده به‌سکونت گرایند. آنها فقط بیابان می‌خواستند و هرجا جاگیر می‌شدند آبادیها را تبدیل به‌بیابان و چراگاه شتر می‌کردند. تنها راه شاپور آن بود که آنها را به‌درون بیابانهای عربستان واپس برانند. ولی طبیعی بود که عربها که با دستیابی به زمینهای پرسبزه و گیاه به‌آرزوی دیرینشان رسیده از گرسنگی و قحطی بیابانهای بی‌آب و گیاه عربستان رهیده بودند به‌آسانی تسلیم شاپور نمی‌شدند، و چون می‌دانستند که در بیابانهای عربستان به‌همان گرسنگی پیشین و همان تنگی معیشت برخواهند گشت مجبور بودند که در برابر شاپور تا پای جان مقاومت کنند. بازخوانی رخدادهائی که سیصد سال پس از این اقدامِ شاپور رخ داد که خزش عربها به‌همراه فتوحات اسلامی به‌ایران و خاورمیانه صورت گرفت و به‌درهم کوفتن تمدن کهن ایران و نابودسازی فرهنگ و کشتارها و تخریبها انجامید، به‌مطالعه‌گر تاریخ حق می‌دهد که خشونتهای شاپور دربارهٔ عربهای خزنده به‌سواحل جنوب پارس و کرمان را توجیه کند. آنها قومی بودند که باید شدیداً ترسانده می‌شدند. اقدامی که شاپور انجام داد نشان از دوراندیشیِ او دارد نه بی‌رحمیِ او. عربها نوشته‌اند که او سران قبایل را در عربستان برسر جاده‌ها بر دار زد؛ و طایفه‌هائی از آنها را در کرانه‌های جنوب دریای پارس (که در آن‌زمان تابع کرمان بود ـ و به‌تبعِ آن ـ کرمان نامیده می‌شد و اکنون امارات متحدهٔ عربی است) اسکان داد. دبیر بلخی دربارهٔ سرکوب عربها چنین می‌نویسد:

> چون [شاپور] طفل بود از همهٔ اطراف ْمفسدان دست بر آورده بودند، و بر خصوص ْعرب دست‌درازیِ بیشتر می کردند. و چون به‌حدّ بلوغ رسید ... بزرگانِ لشکر را جمع کرد و وزیران را گفت: «مرا تا این غایت از نارفتن به جهادِ مفسدان ْعذر ْآن بود که به‌زاد ْکوچک بودم و قوّتِ سلاح برداشتن و جنگ کردن نداشتم؛ اکنون به‌حدّ بلوغ رسیدم و عذری نماند؛ وقت رنج کشیدن و جهان گشادن و قمعِ مفسدان آمد. چه، کوشش ْپاسبان دولت است و تا رنج نکشند آسانی نیابند. و آغاز به جهادِ عرب

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

خواهم کردن که به ما نزدیکتر و فساد ایشان بیشتر است.»

همگان بر وی ثنا و آفرین کردند و گفتند: «ما بندگان و فرمان‌بُرداران‌ایم و هرچه شاهنشاه فرماید آن کنیم. و همانا چنان صواب‌تر که بندگان را به پیکار فرستد و خود در مملکت و مقرّ عِزّ می‌باشد». جواب داد که «مَثَلِ پادشاه مِثلِ سَر است و مَثَلِ لشکر مِثلِ تن، و همچنانکه تنْ بی‌سر به‌کار نیاید لشکرْ بی‌پادشاه کار را پیش نتواند برد. و این مهم که من پیش می گیرم لشکرها را با خویشتن نخواهم بردن جز اندکی؛ و بُنَه و تَجَمَّلِ پادشاهی برنخواهم داشت، تا عرب را که محلّ ایشان محلّ سگان باشد صورت نبندد که به پیگار ایشان می‌رویم. بل بر سبیل نخجیر بر خواهم نشست. باید که فردا به میدان آیند تا آن‌را که خواهم با خویشتن ببرم».

روز دیگر به میدان بایستادند، ... سه‌هزار مردِ مبارزِ جریده با خود برنشاند چنانکه یک‌هزار سوارْ مقدّمان و معروفانِ لشکر بودند پوشیده، و یک‌هزار سوارِ مبارز سلاح خویشتن و ازآنِ این مقدمان داشتند، و یک‌هزار سوار مردانه هر یک دو جنیبت می کشیدند. تاختن برد تا به عرب رسید که سرحدّهای پارس و خوزستان داشتند. و این مقدّمان را گفت: «دانید که من شما را ازبهرِ چرا برگزیدم و آوردم؟» گفتند: «فرمانْ شاه را است.» گفت: «ازبهرِ آنکه شما معروفان و توانگران‌اید، و از اکنون باید که جز مرد کُشتن و گرفتنْ هیچ کار نکنید.» ...

و تا عرب خبر یافتند سوارانِ پوشیده و شمشیرها کشیده دیدند، و هیچ کس از آن عرب خلاصی نیافتند الاّ همه یا کشته یا گرفتار شدند. و از بسیاری که بکشتند ملال گرفتند. پس مرد را می آوردے و هردو کتفِ او به‌هم می کشیدے و سولاخ می کردے و حلقه‌ئی در هر سولاخِ کتفِ او می کشیدے. ... و او را ازبهرِ این ذوالاکتاف گفتندے.

و چون سرحدِّ پارس و خوزستان از ایشان خالی کرد، کشتی‌ها خواست و هم با آن‌قدر لشکرْ دریا عَبَره کرد و جزایر از ایشان بستد و به جزیرهٔ خطّ بیرون آمد که نیزه‌های خطّی از آنجا آرند، و از آنجا به بحرین رفت، و همچنین می‌رفت و عرب می کشت تا به هَجَر و یمامه رسید، و چاهها و مصنع‌های آبِ ایشان را می‌انباشت. و عنان سوی دیارِ بکر و بلاد شام تافت و جملهٔ عرب را آواره کرد الاّ جماعتی که به زینهار پیشِ خدمت او آمدند، و ایشان را قبول کرد و از همگان نواسِتَد، و ایشان را به سرحدّ بیابانها و جزایر بنشاند که جز عرب مقام نتوانست کرد. ...

و چون این کار بکرد همه جوانب دیگر از وی بیندیشیدند و مُلکِ او مستقیم گشت. و

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

واپارس و خوزستان آمد؛ چه مقام او به استخر پارس بود.[۱]

۲. جنگهای ایران و روم در زمان شاپور دوم

شاپور با بیرون راندن قبایل ایاد و تغلب از جزیرهٔ فرات نخستین گام را برای اقدام بعدیش که آزادسازی این سرزمینهای از اشغال رومیان بود برداشت. رومیان چند پادگان در شهرهای حران و نصیبین و سنگارا و دارا و آمیدا دایر کرده بودند و سپاهیانشان در این پادگانها مستقر بودند. بیرون راندن عربها از این سرزمینها نشانهٔ ابراز ادعای دولت ایران در مالکیت این سرزمینها و آزمایشی برای بررسی واکنش دولت روم بود. این اقدام که به‌مثابهٔ نقض پیمان صلح دو دولت بود می‌توانست که جنگ دو دولت را شعله‌ور سازد، و جنگ دفاعیِ ایران دربرابر تجاوز احتمالی رومیان را توجیه کند. شاپور خودش را برای رویارویی با رومیان آماده کرده بود.

قیصر کنستانتین در سال ۳۲۴ به‌دین مسیح درآمده بود و در سال ۳۳۰ آن‌را دین رسمی سراسر کشورش اعلام کرد و برای آنکه به‌سرزمینهای مسیحی‌نشین نزدیک‌تر باشد پایتخت را از رمِ ایتالیا به شهر یونانی‌نشین و مسیحی‌شدهٔ بیزانتیوم در آخرین حدود شرقی یونان منتقل کرده آن‌را به‌نام خودش «کنستانتیناپول» نامید.[۲] او در سال ۳۳۷م درگیر و دار تهیهٔ مقدمات لشکرکشی به‌میان‌رودان بود، ولی اجل مهلتش نداد، و از جهان رفت. پس از او دربار روم وارد آشفتگی سیاسی چندساله شد که علت آن درگیریهای مدافعان آئین کهن رومیان با هواداران دین مسیح بود. همهٔ اینها به شاپور فرصت داد تا برنامه‌هایش را برای آزادسازی سرزمینهای ایرانی از اشغال رومیان دنبال کند. او تصمیم جدی داشت که ایران را به‌شوکت و شکوه دوران شاپور اول برگردانَد، و پس از بازگیری سرزمینهای اشغالی یک پیمان صلح درازمدت را با دولت روم منعقد کند تا امپراتورانِ تجاوزگر با لشکرکشیهای نابه‌جایشان

۱ـ پارس‌نامه ابن بلخی، ۱۸۸ـ ۱۹۱.

۲ـ سریانیها این شهر را قسطنطینیه گفتند، عربها نیز بعدها این نام را از سریانیها گرفتند. اوغوزهای عثمانی که حدود ۱۱۲۰ سال بعد آن‌را تصرف کرده ضمیمهٔ کشور عثمانی کردند چونکه زبانشان به‌تلفظ کنستانتیناپول نمی‌گشت آن‌را استانبول گفتند که تا کنون مانده است. عثمانیها با جمعیت این شهر چنان کردند که یک نسل بعد کسی از آنها باقی نمانده بود مگر بچه‌هایشان که به اسیریِ عثمانیها برده شده و اجباراً ترک‌زبان کرده شده بودند. کلیسای سلطنتی این شهر را نیز عثمانیها تبدیل به مسجد کردند، و امروز یکی از معروفترین و زیباترین مسجدهای جهان است ولی هنر بومی بر در و دیوارش می‌رقصد و ما را به‌یاد [illegible] که صاحبانش بومیان هزاران ساله بودند.

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

آن‌همه صدمه به‌خودشان و ایران و مردم منطقه نزنند.

رومیان قومی بودند بیگانه از آسیا که از فراسوی دریای ایژه آمده بودند و بسیاری از اقوام را به‌تسخیر درآورده از آنان بندگی می‌کشیدند و با ثمرهٔ کار و تلاش این بیچارگان که شامی و مصری و مردم اناتولی بودند گنج برگنج می‌انباشتند و اقوام زیرِ سلطه را در فقر دائم نگاه می‌داشتند. رومیان به‌این حد هم قانع نبودند و درآرزوی دستیابی بر میان‌رودان بودند، و هروقت دولت ایران گرفتار مشکلات داخلی می‌شد آنها نیز سرزمینهای آمیدا و حران و نصیبین را مورد تعرض قرار می‌دادند. شاپور دوم که اصولاً دخالت رومیان در آسیا را دون شأن مردم آسیا می‌دانست و معتقد بود که منطقهٔ خاورمیانه از نظر سنتی منطقهٔ نفوذ ایران است، پس از تصفیهٔ قبایل عرب و تشکیل امارت حیره، درصدد آمادگی برای آزادسازی نَصیبَین و حَرّان و لشکرکشی به‌آمیدا و ارمنستان برآمد.

وقتی دولت روم دین مسیح را دین رسمی دولت اعلام کرد شاه دست‌نشاندهٔ رومیان در ارمنستان ـ همان آتردات موسوم به اشک سوم ـ نیز مجبور بود که از سیاست دولت روم پیروی کند. او مسیحی شد، اعضای دولتش و بخشی از اشراف ارمنی نیز به‌تبعِ او مسیحی شدند، ولی مردم ارمنستان دین کهنِ میترَیَسنَه داشتند. با درگذشت کنستانتین در ارمنستان شورش برای رهائی از شاه دست‌نشاندهٔ رومیان و بازگشت به‌زیر چتر شاهان ایران‌خواه برپا شد و بخشی از اشرافِ این کشور از دربار ایران حمایت طلبیدند. شاپور به‌ارمنستان لشکر کشید، اترداد را برکنار کرد و ارمنستان را به‌یکی از هواداران ایران سپرد که از همان خاندان کهنِ ایرانیِ پارتیان بود. با بازگشتِ ارمنستان به‌سپهر ایران گرجستان که تابع ارمنستان بود نیز به‌سپهر ایران برگشت و مرزهای غربی ایران ـ مثل دوران شاپور اول ـ به شرق دریای سیاه در بندر لاتکیه رسید. گام بعدی شاپور آزادسازی حران و نصیبین و آمیدا بود. در این میان در نواحی شرقی و شمالی کشور مشکلاتی بروز کرد: قبایل افغانیِ هپت‌آل در شرق کشور درصدد دست‌اندازی به‌خراسان برآمدند، و قبایل الانی[1] درصدد گذشتن از رود ارس و خزیدن به‌درون

۱ـ هپت‌آل‌ها اتحادیهٔ هفت قبیلهٔ آریایی بودند. مرکز این اتحادیه منطقه‌ئی کوهستانی در وسط افغانستان کنونی بود، و قبایلشان تا نزدیکی بلخ از یک‌سو و کابل از سوی دیگر و همچنین تا نزدیکی تاجیکستان پراکنده بودند. ابوحنیفه دینوری می‌نویسد که سرزمین هپت‌آلها (به املای او: هیاطله) از تخارستان و کابلستان و چغانیان تا نزدیکیهای بلخ گسترده بود [اخبار الطوال: ۵۸ـ ۵۹]. نامهای مشابه هپت‌آل را باید در «هَپت‌هندو» و «هَشت‌آل» دید که اولی در درهٔ پنجاب و دومی در منطقهٔ جنوب ترکمنستان کنونی می‌زیستند. از هپت‌هندو نیز در وندیداد به‌عنوان قبایل آریاییِ پیرو آئین زرتشت یاد شده است. هشت‌آل [illegible] بودند. هپت‌آل و هشت‌آل از شاخه‌های

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

آذربایجان افتادند. شاپور در خلال دو سه‌سال، به‌تدبیر و کاردانی، این خطرها را سرکوب و شرق و شمال کشور را آرام داشت. ما از جریان دقیق رخدادها در این دو نقطه از کشور در سالهای پادشاهی شاپور اطلاع دقیق نداریم؛ ولی به‌نظر می‌رسد که شاپور چندسال درگیرِ آرام کردنِ این قبایل و برخی شورشهای محلیِ دیگر در شرق و شمال فلات ایران بود. هپت‌آل‌ها و الانی‌ها را پس از این خواهیم دید که در اطاعت شاهنشاه بودند و در جنگهای آزادسازیِ آمیدا و حران و نصیبین شرکت داشتند.

آتردات ارمنی و هوادارانش را شاپور پس از بازگیریِ ارمنستان به‌حال خود رها کرده بود. اما آنها مسیحی شده بودند و در نتیجه نخستین هستهٔ مسیحیان قدرتخواه در ارمنستان شکل گرفت که به‌خاطر آنکه از اریکهٔ قدرت به‌زیر کشیده شده بودند گرچه از نژاد ایرانی بودند ولی به‌هواداران دولت روم تبدیل شدند. از این زمان حمایت اینها از کشیشانِ تبلیغ‌گر که عموماً سریانی و مورد حمایت دولت روم بودند، و تلاش برای گسترش آئین مسیح به‌منظور افزودن بر شمار هواداران خودشان در ارمنستان آغاز شد و مردم ارمنستان تا نسل بعدی به دوگروهِ نومسیحیان و میترَیَسنان تقسیم شدند. نتیجهٔ این رخدادِ بزرگ تاریخی را پس از این خواهیم دید که چه‌گونه به‌درگیریهای درازمدت ایران و روم برسر ارمنستان انجامید تا سرانجام ارمنستان به دو کشور شرقی غربی، یکی تابع ایران و دیگری تابع روم تقسیم شد.

پس از آرام کردنِ امور داخلی کشور، تلاش خستگی‌ناپذیر شاپور برای بازپس‌گیری حران و نصیبین و آمیدا با گسیل لشکرهای پیوسته و جنگهای فرسایشی با دژهای پادگانیِ بسیار مستحکمِ رومیان آغاز شد. پس از یک سلسله ستیز قدرت دربار بیزانتیوم، در سال ۳۵۰م کنستانتیوس با کنار زدنِ رقیبان نیرومندش زمام امور کشور را به‌دست گرفت و طی مصالحه‌ئی که ظاهراً با حامیان دین کهن رومی انجام داده بود، نفوذ رهبران آئین کهن روم را نیز به‌روال سابق به‌رسمیت شناخت و دین تلفیقی جدیدی در بیزانتیوم شکل گرفت که آمیزه‌ئی بود از مسیحیت و میترَیَسنَه؛ و آئینهای عبادی و رسوم ظاهریش را عموماً از میترایی ایتالیا و یونان گرفته بود. اقدام کنستانتین اول به‌تشکیل دین نوینْ خشم کلیساهای شرق به‌ویژه کلیساهای

قبایل بسیار کهنِ آریاییِ تورَیا (توران) بودند، و زمانی دیرتر با نام سَکَه‌ها شناخته می‌شدند. الانی‌ها نیز از بقایای قبایلِ آریایی و ایرانی‌زبان بودند که در سنگ‌نبشته‌های داریوش بزرگ نامشان سَکَه تیزخود است. اینها را از زمان خشتریته شاه ماد به‌یاد داریم که در نبردهای آزادسازی غرب ایران از دست آشوریها چه شجاعتی نشان دادند؛ و به‌یاد داریم که شاهشان در یکی از همین نبردها کشته شد.

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

اسکندریه و حَرّان و نَصیبَین را نسبت به‌دربار روم برانگیخت، و نوعی نزاع دینی در میان کلیساها و دربار روم آغاز شد که وفاداری کلیساهای شرقی نسبت به‌دولت روم را کاهش داد. درنتیجه آن تقدسی که دولت روم در زمان کنستانتین برای مسیحیان خاورمیانه داشت از میان رفت. گرچه همسازی آئینهای مسیحی و میترایی در دولت روم حمایت همه‌جانبهٔ سرداران رومی از قیصر را به‌دنبال آورد، ولی او که با شورشهائی در اروپای شرقی مواجه بود فرصت مواجههٔ جدی با شاپور را به‌دست نیاورد؛ و از آنجا که موقعیتش در کشور خودش متزلزل بود توسط یک هیأت بلندپایه که به‌ریاست فرمانده ارتش روم به‌ایران فرستاد به‌دولت ایران پیشنهاد انعقاد قرارداد آشتی داد (سال ۳۵۶م). اَمیَنوس مارسِلینوس (رخدادنگار یونانی‌تبار دربار روم در نیمهٔ دوم سدهٔ چهارم) می‌نویسد که شاپور در این‌زمان در شرق کشورش درگیر مشکلاتی بود، و قیصر امیدوار بود که شاپور به‌خاطر حفظ امنیت در مرزهای غربی کشورش به‌پیشنهاد صلح پاسخ بدهد. به‌این منظور فرمانده گاردِ او نامه‌ئی شامل پیشنهاد صلح به تهم‌شاپور ـ سپهسالار ایران در نزدیک‌ترین نقطه به مرز ایران و روم (یعنی فرمانده نیروهای درگیر با پادگانهای رومی در جزیرهٔ فرات) ـ نوشت؛ و تهم‌شاپور این پیشنهاد را برای شاپور فرستاد. شاپور سفیری را با هدایای گرانبها به‌نزد امپراتور فرستاد و در نامهٔ ملاطفت‌آمیزی به‌امپراتور چنین نوشت:

من شاهنشاه شاپور، همبرِ خورشید و ماه و اختران، برادرِ قیصر کنستانتیوس به امپراتور درود می‌فرستم، و شادمان‌ام که می‌بینم امپراتور متوجه خطاهای گذشته شده و درصدد جبران خطاها و بازگشت به‌راه درست برآمده است. از آنجا که بیان حقیقت باید ساده و روشن باشد و از آنجا که بزرگواران همان بر زبان می‌آورند که در دل دارند، من منظور خودم را به‌اختصار بیان می‌کنم. قلمرو پدرانِ من تا رود استریمون و پشتِ مرزهای مقدونیه بود، و این‌را کتابهای کهنِ شما تأیید می‌کند. من حق دارم که مطالبهٔ همهٔ سرزمینهائی بکنم که در قلمرو نیاکانم قرار داشته است؛ زیرا من ازنظر شکوه و شوکت و فضیلتها چیزی از شاهنشاهان بزرگ و نیاکانم کم ندارم. ولی من از کودکیم با خِرَد و منطق پرورده شده‌ام، و هیچ‌گاه یاد نگرفته‌ام که چیزی بگویم یا کاری بکنم که پشیمانی‌آور باشد. اکنون من تکلیفِ خودم می‌دانم که سرزمینهای ارمنستان و جزیرهٔ فرات که به‌فریب و نیرنگ از پدربزرگم گرفته شده بوده را بازپس گیرم. ما با نظری که تو دربارهٔ خودبزرگ‌بینی خویشتن داری موافق نیستیم. من با آنچه که شما بیان کرده‌اید که نتیجهٔ پیروزی‌ئی که در جنگ حاصل شده است

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

همیشگی خواهد بود موافق نیستم. بسیار فرق است میان یک پیروزی که بنیادش بر حیله و نیرنگ گذاشته شده بوده و پیروزی‌ئی که با شجاعت و رادمردی حاصل شده باشد. همان‌گونه که پزشکان در مواردی عضوی از بدن را داغ می کنند یا می‌بُرند تا بتوانند اعضای دیگر بدن را سلامت بدارند، امپراتور نیز می‌بایست که از این بخش کوچک از سرزمینها که همیشه باعث نزاع و جنگ و خون‌ریزی بوده است چشم بپوشد تا بتواند در کشورش به‌آرامش سلطنت کند. من به‌صراحت به‌شما اعلام می کنم که چنانچه سفیر من با پاسخی به‌نزدم برگردد که برایم قانع کننده نباشد پس از سپری شدنِ فصل زمستان با همهٔ نیروهایم به‌جنگِ امپراتور خواهم شتافت.

این نامه به‌مفهوم اعلان جنگ ایران به‌دولت روم بود، و شاپور تهدید کرده بود که یا زمینهای اشغالیِ ایران را رومیها تخلیه کنند یا امپراتورِ روم آمادهٔ جنگ با شاهنشاه ایران باشد. زمان آغاز جنگ نیز دقیقاً تعیین شده بود که پس از برگزاری مراسم جشنهای نوروزی بود. پاسخ قیصر کنستانتیوس به‌شاپور را مارسلینوس چنین آورده است:

من کنستانتیوس، فاتح سرزمینها در خشکی و دریا، اوگوستوس عظیم، بهترین درودهایم را به برادرم شاپور تقدیم می کنم. من از سلامتی شما شادمانم، و اگر شما مایل باشید من از این‌پس دوست شما خواهم بود. ولی طمعکاری و سرسختی و اقدامات تجاوزکارانهٔ همیشگیِ شما را شدیداً نکوهش می کنم. شما به‌گونه‌ئی ادعای مالکیت بر جزیرهٔ فرات و همچنین ارمنستان را دارید که انگار که سرزمین خودتان بوده است، و پیشنهاد داده‌اید که برای آنکه سلامت به‌دست آید باید عضوی را قطع کرد. چنین پیشنهادی نه تنها نمی‌تواند در هیچ مذاکره‌ئی مورد بررسی قرار گیرد بلکه تنها پاسخی که می‌توان به‌آن داد نفی است. لذا گوشتان را بر روی شنیدنِ سخن حق بگشائید، سخنی که روشن و واضح است و حامل هیچ‌گونه تهدید توخالی هم نیست. فرمانده گارد من من به‌خاطر آنکه اقدامی در جهت مصالح عامّه انجام داده باشد بدون مشورت با من و به‌توسط چندتا از شخصیتهای دون‌پایه با یکی از افسران شما وارد مذاکره برسر موضوع صلح شده است. اقدام او را ما نه نفی و نه رد می کنیم، به‌شرطی که مذاکرات صلح با حفظ احترام متقابل و بدون تعرض به حیثیت ما باشد. زیرا اکنون که به‌دنبال رخدادهائی کلیهٔ امور مربوط به‌امپراتوری به‌ما حواله شده است اینکه حقوق حقهٔ خودمان که از دیرزمان حفظ کرده‌ایم را به دیگران تسلیم کنیم اقدامی نابه‌جا خواهد بود. به‌شما پیشنهاد می کنم که به‌تهدیدهایتان برضد ما خاتمه

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

دهید؛ و شکی نداشته باشید که اگر ما گاهی جنگ دفاعی را بر جنگ هجومی ترجیح می‌دهیم، چنین از خودگذشتگی‌ئی نه از روی ترس بلکه به‌خاطر مراعات عدالت است. و اگر دیده‌اید که رومیان در برخی از نبردها سستی نشان داده‌اند ولی حقیقت آن است که هیچ‌گاه فرجام هیچ جنگی به‌زیان رومیان پیش نرفته است.[۱]

متنِ آشفتهٔ نامهٔ امپراتور نشانگر آشفتگی اوضاع دولت روم و عدم آمادگی او برای جنگ با ایران بود. شاپور یقین یافت که قیصر به‌این زودیها آمادهٔ رویارویی با ایران نیست؛ زیرا اگر جز این می‌بود باید به‌جای سخن گفتن از جنگ دفاعیْ پاسخ متقابل به‌اعلانِ جنگی می‌داد که او در نامه‌اش داده بود. مارسلینوس می‌افزاید که شاپور نمی‌خواست دست از زیاده‌طلبی بردارد؛ لذا این هیأت سفارتی بدون اخذ نتیجه به‌کشور برگشت. چند روز بعد باز قیصر یک هیأت بلندپایه‌تری را با نامه و هدایای گرانبها به‌ایران فرستاد، و به‌آن مأموریت داد که به هر وسیلهٔ ممکنی آمادگی شاپور برای لشکرکشی را به‌عقب بیندازند. این هیأت کوشید که شاپور را متقاعد سازد تا پیمان صلح درازمدتی میان ایران و روم منعقد شود بدون آنکه در وضع ارمنستان و جزیرهٔ فرات تغییری ایجاد گردد. ولی شاپور که ارمنستان را پس گرفته بود مصمم بود که جزیرهٔ فرات و شرق اناتولی را بازپس گیرد؛ لذا این هیأتِ اعزامی امپراتور نیز با دست خالی به‌کشور برگشت.[۲]

تهم‌شاپور مأمور بازپس‌گیریِ جزیرهٔ فرات بود. او در ماههای آینده شکستهای سختی بر سپاهیان رومی مستقر در دژهای حران و نصیبین وارد آورده آنها را از منطقه راند.

شاپور در نامه‌اش به‌قیصر اختطار کرده بود که اگر نیروهای رومی تا پایان زمستان سرزمینهای ایرانی را تخلیه نکنند در آغاز بهار جنگ را آغاز خواهد کرد. او پس از برگزاری جشنهای نوروزی، با سپاه بسیار بزرگی از شمال میان‌رودان به شرق اناتولی منتقل شد. هدف او آزادسازیِ منطقهٔ استراتژیک آمیدا از اشغال رومیان بود. این منطقه را از زمان آشوریان به‌یاد داریم که همواره مورد اختلاف دو دولت آرمینیّه (ارمنستان) و آشور بود؛ و در زمان هوخشترَ (شاهنشاه ماد) به‌همراه کشورهای آشور و ارمنستان ضمیمهٔ ایران شد. سپس به‌یاد داریم که لشکرکشی شاه لیدیه به‌این منطقه جنگ ایران و لیدیه را به‌راه افکند که شاه لیدیه در آن شکست خورد، و اقدامش به‌پیمان صلح هوخشتره و شاه لیدیه در خردادماه سال ۵۸۵ پیش از مسیح انجامید و رود هالیس (قزل ایرماق کنونی) مرز میان دو کشور شناخته شد. پس

۱ـ اَمیَنوس مارسلینوس: دفتر ۱۲، فصل ۵/ ۳ـ ۱۴.
۲ـ همان: ۵/ ۱۵ و ۱۴/ ۱ـ ۲.

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

از آن کراسوس شاهِ بعدی لیدیه را به‌یاد داریم که در سال ۵۴۷ پیش از مسیح به‌این منطقه لشکر کشید که نتیجه‌اش لشکرکشی کوروش بزرگ برای مقابله با او و شکست بزرگِ‌شاه لیدیه از کوروش بزرگ و تسخیر کشور لیدیه توسط کوروش بزرگ و برچیده شدن سلطنت لیدیه و ضمیمه شدنِ کشور لیدیه به‌ایران بود. سپس برسر این منطقه همواره میان دو دولت ایران و روم در زمان پارتیان نزاع بود؛ و رومیان هربار که به قصد تصرف آن لشکرکشی کردند با شکست روبه‌رو شدند.[۱]

امپراتور روم همهٔ توان ارتش روم را برای دفاع از منطقهٔ آمیدا گسیل کرد. آمیدا مرکز استراتژیک بسیار مهمی بود. سقوط آمیدا به‌مفهوم سقوط همهٔ سرزمینهای جنوبی دریاچهٔ وان بود که تا کنون رومیها در اشغال داشتند. با برگشتن آمیدا به‌ایران راهِ دسترسی رومیان به ارمنستان نیز بسته می‌شد.

مارسِلینوس در نبرد آمیدا شرکت داشته و شرح جنگهای شاپور برای آزادسازیِ آمیدا را در یادداشتهای روزانه‌اش به‌تفصیل آورده است.[۲] او به‌رغم همهٔ کینه‌ئی که به‌ایرانیان داشته، و حتی به‌سنتِ رومیها شاهنشاه را نه «نه شاه ایران» بلکه «شاه ایرانیان» نامیده که نشانهٔ عدم اعتراف دولت روم به شاهنشاهی ساسانی است، با این‌حال نتوانسته ستایشهائی که نسبت به شاپور از دلش برمی‌خواسته را کتمان کند. او می‌نویسد که به‌وسیلهٔ یکی از امیران مسیحی‌شدهٔ جنوب ارمنستان که منصوب دولت ایران بوده ولی در نهان با رومیان ارتباط داشته و از آنها هواداری می‌کرده تحرکات ارتش ایران را زیر نظر داشته است. مارسلینوس دوتا از افسران

۱ـ این منطقه همچنان درسده‌های بعدی و دوران اسلامی بخشی از ایران بود تا آنگاه که ترکان قزلباش از اناتولی وارد ایران شده تشکیل سلطنت صفوی دادند و اقدامات تحریک‌آمیز مذهبی‌شان در کشور عثمانی لشکرکشی سلطان سلیم عثمانی برضد ایران را به‌راه افکند که به‌فاجعهٔ چالدیران و اشغال این نقطه از ایران توسط عثمانیها انجامید. این منطقه اکنون در ترکیه است و دیاربکر نامیده می‌شود. نام دیار بکر را عربهای مسلمان در نیمهٔ دوم سدهٔ نخست هجری به‌این منطقه دادند. جماعات بزرگی از قبایل بنی‌بکرِ شرق عربستان (بخش اعظمشان از شیبانی‌ها) پس از فتوحات اسلامی به‌این منطقه سرازیر شده اسکان یافتند و سرزمین را به‌نام خودشان کردند. همچنان که جماعات بزرگی از قبایل مُضَری (تیره‌های قیسی) از غربِ عربستان به‌جزیرهٔ فرات سرازیر شدند و جزیرهٔ فرات را به‌نام خودشان دیارِ مُضَر نامیدند. این دو نام از آن‌پس برای همیشه بر روی این دو سرمین ماندگار شد. شهر آمیدا نیز نامش آمُد شد و همچنان یک شهر ایرانی بود و در زمان سلطنت اوزون حسن آق‌قویونلو مدتی پایتخت نیمهٔ غربی ایران بود، تا آنگاه که ترکان قزلباشان از بیابانهای اناتولی به‌ایران آمدند و کردند با ایران و ایرانی آنچه کردند.

۲ـ اَمیَنوس مارسِلینوس: دفتر ۱۳/ فصلها ۱ـ ۴، دفتر ۱۴/ فصلهای ۱ـ ۹.

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

بلندپایهٔ رومی را به‌نزد این امیر ارمنی فرستاده و این امیر نیز مأمورانش را در اختیار آنها نهاده تا از تحرکات شاپور در شمال میان‌رودان خبرگیری کنند و به‌مارسلینوس برسانند. وقتی شاپور با سپاه عظیمش وارد شمال میان‌رودان شدند رومیان همهٔ گندمزارها و علف‌زارهای منطقه که بر سرِ راهِ او بود را به‌آتش کشیدند تا سپاهیان ایران ازنظر خواربار و علوفه در تنگی افتند. ولی شاپور پیش‌بینی‌های لازم را کرده بود و با تجهیزات و خواربار و علوفهٔ کافی به‌راه افتاده بود. جاسوسان خبر آوردند که خود شاپور با سپاهی که شمارش از اندازه بیرون است در راه است. شاپور پیش از آنکه از رود زاب بگذرد یک لشکر زبدهٔ پیشتاز هزار سواری را به‌فرماندهی تهم‌شاپور روانهٔ آمیدا کرده بود. آنگاه شاهنشاه در حالی‌که شاه هپت‌آل و شاه الان (که مارسلینوس شاهان کیبونیت و البان نوشته) با سپاهیان ورزیده‌شان در دوسویش بودند، و بهترین سپاهیان ملل آسیا را داشت از کنار نَصیبَین گذشته به‌سوی آمیدا پیش رفت. پیش از آنکه شاپور وارد منطقهٔ آمیدا شده باشد نخستین گروه مدافعانِ پیشتازِ آمیدا که در یک تنگ‌راه مستقر بودند تا راه را بر عبور سپاهیان ایران ببندند، در درگیری شبانه با تهم‌شاپور به‌سختی شکست یافتند، بیشترشان یا به‌دست ایرانیان کشته یا در حین فرار در رودخانه غرق شدند، و اندکی به‌درون دژ گریختند. بامدادان، شاپور و سپاه ایران به آمیدا نزدیک شدند. مارسلینوس که با افرادش بر فراز یکی از دژهای شهر آمادهٔ دفاع بوده سپاه ایران را در اینجا چنین توصیف می‌کند:

همینکه نخستین پردهٔ خورشید تابیدن گرفت، تا آنجا که چشم کار می‌کرد زمین از انبوه سپاهیان ایران پوشیده بود. درخشش سواره‌نظام زرهپوش که کوه و هامون را درخود فرو برده بود چشمان را خیره می‌کرد. شاهنشاه (به‌تعبیر مارسلین، شاهِ ایرانیان) از سایرین قامتی رساتر داشت و یک‌سر و گردن از همه بلندتر بود. شاه هپت‌آل و شاه الان که در دوسوی او بودند نیز گرچه اندامشان کوتاهتر از او بود ولی درخشش و جلالشان دیده را خیره می‌کرد. شاه ایران به‌جای تاجْ کلاه زرینِ دوشاخی که شبیه سرِ قوچ و مزین به‌جواهرات بود برسر داشت و در پیشاپیش سپاه حرکت می‌کرد. شکوه سپاه او را هیأت و آرایش بزرگانی که در پشت سر او بودند تکمیل می‌کرد. شمار انبوهِ نجبا و بزرگان ایرانی و غیر ایرانی که در دو سوی پشتِ سرِ او حرکت می‌کردند به‌سپاه او شکوه چشم‌گیری بخشیده بود.

در آن هنگام بازار موسمی در کنار شهر آمیدا دایر بود، و هزاران مرد و زن در بازار بودند. مرد و زن و کودک، با دیدن سپاهیان ایران، آشفته و وحشت‌زده و فریادزنان به‌سوی

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

شهر گریختند، ولی سپاهیان ایران هیچ تعرضی به‌آنها و بازارشان نکردند.[۱]

او می‌افزاید که شاپور و سپاهیانش با این وضع پرشکوه در آرامش به‌شهر نزدیک شدند. شاپور مایل بود که شهر را رومیها داوطلبانه تسلیم کنند تا گزندی به‌مردم شهر نرسد. او بی‌اندازه متکی به‌خود بود و چنین می‌پنداشت که همینکه خویشتن را به‌سپاهیان رومی نشان دهد، اینها از بیم او تسلیم شده بخشایش خواهند طلبید. لذا نزدیک شهر از سپاهیانش جدا شد و در حالی که نگهبانانش اورا همراهی می‌کردند،[۲] سواره در آرامش کامل و اعتماد به‌نفس عجیبی به‌سوی دروازهٔ شهر به‌راه افتاد. او بی‌باکانه، چندان به‌دروازه نزدیک شد که خطوط چهره‌اش را ما می‌توانستیم تشخیص بدهیم.[۳] به‌یک‌باره تیرها و زوبینها از این‌سو توسط مدافعان شهر از فراز برجها بر سرش باریدن گرفت، و اگر ابری از گرد و غبار وی‌را از نظر تیراندازان نپوشانده بود حتماً از پا درمی‌آمد. فقط ردایش را پیکان از هم دراند، و او و همراهانش با همان آرامشی که به‌شهر نزدیک شده بودند به‌لشکرگاه برگشتند. او در اینجا سالم در رفت تا بعد اسباب هلاکت هزاران تن از ما را فراهم کند. به‌نظر او ما گناه عظیمی مرتکب شده بودیم، زیرا با اهانت به‌او نسبت به‌یک فرمان‌روای مقتدر که بر بسیاری از شاهان و اقوام سلطنت می‌کند توهین کرده‌ایم. او از این اهانتِ بزرگ به‌حدی خشمگین شد که تصمیم گرفت شهر را به‌زور گرفته تخریب کند. ولی بزرگان ایران به‌او سوگند دادند که از حد یک رهبر پیروزمند فراتر نرود و سنت دیرینه را زیر پا نگذارد.[۴] لذا تصمیم گرفت که بامداد

۱ـ درخور یادآوری است که رسم رومیان چنان بود که چنین جاهائی را تاراج می‌کردند و مردان را می‌کشتند و زنان و کودکان را اسیر و برده می‌کردند. برای مارسلینوس شگفت‌انگیز بوده که ایرانیها به‌اینها و کالاهایشان تعرض نکرده و آنها را به‌حال خود واگذاشته‌اند.

۲ـ «نگهبانان» در اینجا همان «پشتیگبانان» بودند که پیش از این به‌آنها اشاره کردیم.

۳ـ مارسلین ننوشته که شاپور وقتی به‌کنارد روازه رسید چه پیشنهادی را به‌رومیان مدافع شهر داد، ولی اشاره کرده که او امیدوار بود که رومیها شهر را تسلیم کنند.

۴ـ شاهنشاه وقتی به‌جنگ می‌رفت معمولاً مؤبدان مؤبد و مؤبدان بزرگ نیز او را همراهی می‌کردند و سمَت مشاوران اخلاق جنگی را داشتند. اینها طبق سنتِ دیرینه به‌شاهنشاه گوش‌زد می‌کردند که سنتهای کهن در حفظ جان شهروندانِ معمولی در شهرهایِ دشمن مراعات شود. به‌نظر می‌رسد که مارسلینوس مطالعات ژرفی دربارهٔ ایران و سنتهای ایرانیان داشته است. در همهٔ جنگهای دیگر که شاهنشاه حضور نداشت نیز مؤبدان همراه فرماندهان بودند. رعایت احترام به حیثیت شهروندان در سرزمینِ دشمن از اصولی بوده که ایرانیها همواره درنظر می‌گرفته‌اند. به‌همین سبب، چنانکه در گفتارهای گذشته نیز بارها شاهد بودیم، ایرانیان در جنگها هیچ‌گاه به‌تخریب شهرها و کشتار یا اسیر کردن انسانها دست نمی‌زدند. [illegible] چنین برمی‌آید که پیش از آنکه جنگ

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

روز بعد از مدافعان بخواهد که شهر را تسلیم کنند.

سپیده دمِ روز بعد، گرومبات ـ شاه هپت‌آل ـ که با کمال اطمینان مأموریت اجرای فرمان او (یعنی مذاکره با رومیان برای تسلیم شهر) را به‌عهده گرفته بود با دسته‌ئی از سواران ورزیده به‌دروازهٔ شهر نزدیک شد. این گرومبات مردی در دلیریْ شُهره بود و فتوحات چشمگیری در کارنامه‌اش داشت. او و پسرش در پیشاپیش دسته بودند. یک تیرانداز ورزیدهٔ رومی همینکه دانست او به‌مسافت تیررس رسیده است منجنیق را به‌کار انداخت و تیری پرتاب کرد که از میان زره و سینهٔ پسر گرومبات که در کنار پدرش سوار اسپ بود گذر کرد. او جوانی بود که از حیث بَر و بُرز و برازندگی و زیبایی بر همسالانش برتری داشت. با کشته شدن او اینها متفرق شدند، ولی چون حس کردند که نباید جسد او به‌دست دشمن افتد غریو و فریاد برآوردند که «سلاح برگیرید»، و اندکی بعد برگشتند. از بالای دیوارهای شهرْ تیرها از همه جانب چون تگرگ به‌سویشان فرو بارید. پس از نبردی سخت و خونین که تا پایان روز ادامه یافت، دشمن که تلفات بسیاری داده بود با زحمت زیاد و با استفاده از تاریکی شب جسد را از میان پشته‌های کشتگان و سیل خون بیرون کشید.

او گزارش را این گونه ادامه می‌دهد که با کشته شدنِ این جوانْ سپاه ایران سوگوار شد، بزرگان از این فقدان ناگهانی با پدر جوان مقتول همدرد شدند، همهٔ اقدامات جنگی را متوقف ساختند و به‌رسم قومِ جوان مقتول مراسم عزاداری برپا کردند، زیرا هم از حیث نژاد و نسب محترم بود و هم شخصاً محبوبیت عام داشت. جسد او را با همان لباس رزمی که بر تن داشت بلند کردند و در تابوتی بر روی یک تخت مرتفعی قرار دادند و در اطراف او ده تابوت گذاشتند و در هرکدام از این تابوتها جسدی مصنوعی نهادند؛ این اجساد چنان خوب ساخته شده بود که انگار مردگان حقیقی بودند که کفن شده بودند. هفت‌روزِ تمامْ همهٔ اقدامات نظامی ازجانب ایرانیان متوقف شد، مردان هفت روز به‌عزاداری پرداختند و دسته دسته و گروه گروه با حرکات مخصوص و نوحهٔ سوزناک در سوگواری شاهزادهٔ جوان شرکت کردند و زنان به‌نحو ترحم‌انگیزی بر سینه می‌زدند و با شیونهائی که در چنین مواقعی معمول است بر مرگ آن ناکام که امید قومش بود نوحه‌سرایی کردند. سپس جسدش را به‌خواست پدرش

شروع شود نوعی مراسم سوگندِ شاهنشاه و سپهبدان در برابر مؤبدان انجام می‌گرفته که حد اکثر توانشان را در راه حمایت از جان و مال مغلوبین به‌کار ببرند، و تا می‌توانند از کشتن انسانها خودداری کنند. این اخلاق جَنگی نیز [illegible] و نزد اقوام دیگر دیده نشده است.

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

سوزاندند و بقایایش را در ظرفی سیمین نهادند تا در خاک وطنش دفن شود.[۱]

در پایانِ مراسم سوگواریِ هفت‌روزه، شاپور شورای جنگی تشکیل داد. ... دو روز دیگر به‌سپاهیان آرامش داده شد،[۲] و آنگاه فرمان محاصرهٔ شهر را صادر کرد. پنج لشکر سواران زرهپوشِ سپردار به‌محاصرهٔ شهر فرستاده شدند، و در بامداد روز سومْ سوارانِ دارای سپرهای درخشنده درهرجا که چشم کار می‌کرد ایستاده بودند. صفها در نظم و آرامش به‌سوی جاهای مقررشده حرکت کردند و سراسر اطراف دژ را در محاصره گرفتند. جانب شرقی که آن جوان کشته شده بود محل استقرار هپت‌آلها بود، ورِت‌ها در جنوب، الان‌ها در شمال، و سیستانیها در برابر دروازهٔ غربی بودند. سیستانیها جنگ‌آورانی‌اند که در دلیری مثیل ندارند. صفهای پیلانِ غول‌پیکر که مردان مسلح سوارشان بودند نیز بو و منظرشان هول‌ناک بود. وقتی این‌گونه صف‌آرایی انجام شد سپاهیان ایران تا غروب، بدون هیچ اقدامی، ایستاده بودند؛ آنگاه با همان نظمی که آمده بودند راه بازگشت به‌لشکرگاهشان گرفتند.[۳] سپیده‌دمِ روز بعد دوباره به‌همین سان برگشتند و شهر را محاصره کردند. امروز حمله برای گرفتن شهر آغاز شد. مدافعان نیز جانانه از شهر دفاع کردند. سنگهای بزرگی که ما با منجیق می‌افکندیم سرهای بسیاری از دشمنان را کوبید، و بسیاری را نیز با تیر و ناوک از پا درآوردیم. لاشه‌های آنها که بر زمین پراکنده بود مانع پیشرفت دشمن می‌شد. بسیاری‌شان نیز مجروح شدند. باران تیرها که از فراز دیوارهای به‌سوی دشمن افکنده می‌شد همچون ابری آسمان را تیره و تار کرده بود. دشمنان به‌رغم دادن تلفات بسیار، استوارانه و پابرجا می‌جنگیدند. نبرد به‌اینگونه تا پایان روز ادامه داشت. شب که نبرد متوقف شد و نگهبانان با اسلحه‌شان ایستاده بودند بانگ دوطرف در تبه‌ها طنین می‌افگند. مردان ما سرود ستایش «امپراتور کونستانس، سرور جهانیان» را سر می‌دادند، و ایرانیها سرود ستایش شاپور را می‌خواندند که او را شاهنشاه پیروزمند می‌نامیدند.

۱ـ هپت‌آلهای افغانی در آن‌زمان بودایی بوده‌اند و سوزاندن جسد مرده از رسوم دینشان بوده است.

۲ـ به‌نظر می‌رسد که شاپور در پایان مراسم سوگواری، دو روزِ دیگر به‌مدافعان شهر وقت داده که شهر را تسلیم کنند وگرنه آمادهٔ تحملِ پی‌آمدهای تصمیم بعدی او باشند. چنانکه می‌بینیم، شاپور همهٔ تلاشِ خویش را به‌کار برده است تا شهر را بدون جنگ تحویل بگیرد. او نمی‌خواسته که به مردم شهر آسیبی برسد. ولی رومیها آمادهٔ مقابله بوده‌اند و هیچ راهی جز حمله به شهر و تصرف شهر با زور در پیش پایِ شاپور نمانده بوده است.

۳ـ شاهنشاه در عینِ این تدارک کامل، باز هم یک‌روز به رومیها فرصت داد تا برای تسلیم کردنِ شهر اندیشه کنند. او هر تلاشی که لازم بود [illegible] خون‌ریزی انجام داد.

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

روز دیگر نبرها همچنان با شدت ادامه یافت. سپس تلفات بسیار زیادی که به‌دوطرف وارد شده بود سبب شد که نبردها برای مدتی متوقف شود.[۱] ولی دفنِ آن‌همه کشتگانِ ما در شهر امکان‌پذیر نبود، زیرا هفت لشکر رومی به‌اضافه جماعاتی از مهاجران رومی که شمارشان بیست‌هزار تن بود در شهر جاگیر بودند. در این میان، از بختِ بدِ ما، وبا نیز در شهر شایع شد. ایرانیها شروع به‌ساختن سکوها و دیوارها در پیرامون شهر کردند تا از فراز آنها با ما بجنگند، و چندین برج بلند برافراشتند و بر فراز هر برجی منجنیقی نصب کردند.

در نبردهای روزهای بعد هفتاد تن از سپاهیان ویژهٔ شاهی (جاویدانها) توانستند که بر یکی از برجهای جنوبی ما دست یابند و بر فراز آن مستقر شوند و از آنجا به‌ما تیراندازی کنند. رومیان نیز منجنیقهایشان را رو به‌سوی آن برج دادند و به‌آنها تیراندازی کردند. دشمنان با جرأت و رشادت عجیبی می‌جنگیدند. در این اثناء، دشمنان بر چندتا از دژهای اطراف شهر دست یافتند و آنها را ویران کردند، و هزاران تن را اخراج کردند، که در میان آنها پیران و زنانی بودند که توان راه رفتن نداشتند.

ایرانیان پس از آنکه کارِ نصب آلات شهرگیری را به‌اتمام رساندند حملهٔ اصلی به‌شهر را آغاز کردند. در این دورِ دومِ نبردها، روز نخستْ چندان پیشرفتی نداشتند. روز دومْ با پیلها اندکی پیشروی کردند. رومیها برجهای آنها را منهدم کردند و منجنیقهایشان را در هم شکستند. آلات شهرگیری آنها منهدم شد ولی این به آرام شدن نبردها کمکی نکرد.

شاپور گرچه خودش مجبور نبود که بجنگد ولی پیشاپیش همه می‌جنگید و از هیچ خطری نمی‌هراسید. او مثل یک سرباز در پیشاپیش سپاهیانش می‌جنگید. رومیان باران تیرهایشان را به‌سوی او گشودند. بسیاری از افراد پیرامون او از پا درآمدند، ولی تیری به‌او اصابت نکرد. او از این صف به‌آن صف می‌رفت و سربازانش را تشویق می‌کرد، بدون آنکه باران تیرهای ما یا دیدن آن‌همه کشتگان در او اثری بگذارد و ارادهٔ او را سست کند یا او را از مرگ بهراساند. آن‌روز نیز نبردها تا پاسی از شب ادامه داشت. روز بعد، هنوز خورشید برندمیده، شاپور با روحیه‌ئی پر از خشم و کینه، سپاهیانش را با فریادهایش آمادهٔ نبرد کرد.

نبردها روزهای درازی با شدت و حدَّت ادامه داشت، تا آنکه یک‌روز رخدادی ناگهانی سرنوشت جنگ را تعیین کرد، و آن این بود که بان دفاعی ما که مدتها برای ساختنش وقت

۱ـ شاپور به‌عنوان آخرین مهلت، چند روز به رومیان وقت داده که هم کشتگانشان را گردآوری و دفن کنند و هم شهر را تخلیه کنند. زیرا می‌دانسته که اگر اجساد کشتگان در شهر بمانَد وبا در شهر خواهد افتاد و مردم بی‌دفاع گرفتار وبا خواهند شد.

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

صرف کرده بودیم مثل اینکه زلزله رخ داده باشد منهدم شد و فاصله‌ئی که میان حصار و صفهٔ حملهٔ دشمن وجود داشت پر شد چنانکه انگار جاده‌ئی ساخته یا پلی برآن استوار کرده باشند. دشمنان گذرگاهی یافته بودند که هیچ مانعی در برابر آن وجود نداشت. اغلب سربازان ما یا خُرد شده بودند و یا در اثر انهدام بان به‌قدری کوفته شده بودند که قدرت عمل از آنان سلب شده بود. با این‌حال از همه سو برای مقابله با این خطرِ ناگهانی شتافتند، ولی همین امر مانع کار شد و هریک دیگری را از پیشرفت بازمی‌داشت. این پیشامد از طرف دیگر بر تهور دشمن افزود. به‌فرمان شاپور سپاهیانش به‌یک‌باره یورش آوردند. کار به‌جنگ تن‌به‌تن رسید و در کشتاری عظیم خون همچون سیلاب به‌راه افتاد و خندقها از کثرت اجساد دو طرف انباشته گردید و راهی هموار در برابر دشمن باز شد و شهر به‌دست ایرانیان افتاد.[۱]

این بود توصیف یک افسر دشمن از رشادتهای شاپور در بازپس‌گیری زمینهای ایرانی از اشغالگرانِ رومی. او شجاعت شاپور را که همچون سربازان عادی می‌جنگیده و از تیرهای رومیان هراسی نداشته با زبانی پر از خشم بیان کرده است. او رشادت شاپور را به‌گونه‌ئی به‌تصویر کشیده که نشان می‌دهد شاپور مصمم بوده به‌هر قیمتی که باشد حتی اگر به‌قیمت جان خودش تمام شود، زمینهای ایرانی شرق اناتولی را از رومیان بازپس گیرد. پرده‌ئی که او از شاپور دوم تصویر کرده است ما را به‌ستایش از همهٔ شاهنشاهان ایران وامی‌دارد که به‌خاطر حفظ تمامیت ارضی و شرف و حیثیت تاریخی ایران چه اندازه جانفشانی می‌کرده‌اند. شاپور دوم با چنین رشادت و از خودگذشتگیهای بی‌مانندی که حکایت از جان‌برکفیِ او می‌کند زمینهای شرق اناتولی که رومیان در اشغال داشتند را آزاد ساخت و شرف تاریخی را به‌کشور برگرداند. همین گزارشهای دشمنان ایران است که ما را متوجه می‌کند که نیاکان بزرگمان چه رنجهائی تحمل می‌کرده‌اند تا از شکوه و شوکتِ ایران و ایرانی نگهبانی کنند، و این پارهٔ کوچک از ایران‌زمین که تاکنون برای ما مانده است ثمرهٔ چه تلاشهای بردبارانه‌ئی است که نیاکانمان برای حفظ آن به‌کار برده‌اند.[۲]

دربارهٔ رفتار شاپور دوم با اسیران جنگی، مارسلینوس با شگفتی بسیار می‌نویسد که ایرانیان نه به‌زنان رومیان تجاوز می‌کردند، نه اسیران رومی را می‌کشتند، و نه تصمیم داشتند

۱ـ مارسِلینوس: دفتر ۱۴/ فصلهای ۱ـ ۹.

۲ـ در کتاب پنجم خواهیم دید که ترکان قزلباش صفوی و قاجاری که از بیرون مرزهای ایران به کشور ما آمده بودند چه مذلتها برای ایران و ایرانی آوردند و بی‌دردانه ایران را پاره پاره کردند و با جهالتشان مرتکب کردارهائی شدند که [illegible] این را به‌دشمن داد.

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

که زن و بچه‌ها را اسیر کرده دربازارها بفروشند. مارسلینوس از زنِ اسیرشدهٔ یک افسر بلندپایهٔ رومی به‌نام گروگاسیوس سخن می‌گوید که در زیبائیش زبان‌زد بود، و شوهرش مشاور امپراتور بود، و با شگفتی می‌نویسد که شاپور وقتی او را دید به‌او دلداری داد که ما نه با تو و نه با شوهرت رفتار ناپسند نخواهیم داشت، بلکه تو را با زنان دیگر به‌ایران خواهیم برد و به‌شوهرانتان تحویل خواهیم داد. و می‌افزاید که شاپور به سپاهیانش دستور داد که مبادا نسبت به زنان اسیرشده بی‌احترامی نمایند، و دستور داد که زنان را آزاد بگذارند تا مراسم دینی‌شان را انجام دهند. همچنین می‌نویسد که گروگاسیوس چونکه عاشق زنش بود پس از آن به‌ایران رفته به‌حضور شاپور رسید، شاپور او را مورد نوازش قرار داد، زنش را به‌او برگرداند، و به‌او پیشنهاد کرد که در ایران بماند، و گروگاسیوس در ایران ماندگار شد، و شاپور امکاناتی در اختیارش گذاشت.[۱]

این بخش آخر را می‌توان چنین بازخوانی کرد که گروگاسیوس نیز جزو اسیرشدگان بوده، ولی مارسلینوس نخواسته که چنین شخصیت بلندپایه‌ئی را به‌اسارت داده باشد. اما ماندگار شدنِ او در ایران به‌این معنا است که او به‌همراه دیگر اسیران رومی، طبق رسمی که در ایران از دیرباز رواج داشت، به‌تابعیت ایران درآورده شدند. پیش از این گفتیم که رسم ایرانیان چنین بود که اسیران جنگی را به‌تابعیت ایران درمی‌آوردند، شهری برایشان در جائی از ایران می‌ساختند، و آنها عملاً تبدیل به‌شهروندان ایران می‌شدند. این رسم که از زمان مادها و هخامنشیان سریان داشت تا پایان دوران ساسانی برجا بود. دربارهٔ تسخیر شهر سنگارا (سنجار) که پیش از شهر آمیدا از اشغال رومیان بیرون کشیده شد، مارسلینون اشاره می‌کند که شاپور پس از تسخیر سنگارا هیچ‌کس را نکشت، بلکه سپاهیان رومی را اسیر گرفته به‌منطقهٔ دوردستی در ایران فرستاد تا در آنجا اسکان یابند.[۲] همهٔ اینها، برای مارسلینوس که قانون کشورش مقرر کرده بود که اسیران جنگی را یا باید کشت (افسران و سربازان) یا باید برده کرده در بازارها به‌مزایده فروخت (زنان و بچه‌ها)، بسیار شگفت‌انگیز بوده و نتوانسته است شگفتیش نسبت به‌این رسم انسانی ایرانیان را نهان بدارد. نزد رومیها رسم مبادلهٔ اسیران وجود نداشته، زیرا به‌نفعشان بوده که زن و بچه‌های اسیرشده را بفروشند و مال دریافت کنند. لذا شاهان پارتی و ساسانی در جنگهایشان با آنها اسیران سپاهیِ روم را بازن و فرزندانشان به‌ایران برده و تبدیل به‌شهروندان ایران می‌کرده‌اند. شگفت‌تر از همه برای

۱ـ مارسلینوس: دفتر ۱۸/ ۱۰ و دفتر ۱۹/ ۹.
۲ـ همان: دفتر ۲۰/ بندهای ۶ـ ۷.

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

مارسلینوس نبودن رسم تجاوز جنسی به‌زنان و دخترانِ شهرهای مغلوب در میان ایرانیان است؛ و این رسمی بوده که از روزگاران دور در میان یونانیان و رومیان رواج داشته و تبدیل به‌قانونِ ابدی شده بوده است. مارسلینوس به‌رغم خشم شدیدی که از ایرانیان در دل داشته، در هیچ موردی نتوانسته سخنی از رفتاری ناجوانمردانه در کتابش بنویسد که از ایرانیان نسبت به‌دشمنان رومی‌شان سر زده باشد. اعجابِ احترام‌آمیز او نسبت به‌رفتار شاپور دوم با دشمنان کشورش شبیه اعجاب هرودوت و تاریخ‌نگاران یونان قدیم نسبت به داریوش بزرگ و خشیارشا و اردشیر اول است.

در تألیفات تاریخ‌نگاران عربی‌نویس می‌خوانیم که شاپور دوم نسبت به عربها خشونتهای بسیار شدید به‌کار برد، کتفهای سرانشان را سوراخ کرده آنها را به‌دار آویخت، و بسیاری از سران عرب را کشتار کرد. ولی وقتی آن گزارشها را در کنار گزارش مارسلینوس می‌گذاریم متوجه می‌شویم که همهٔ آنها از داستانهائی برخاسته بوده که عربها ساخته بوده‌اند، و نمی‌تواند که اساس و بنیاد درستی داشته باشد. حتی به‌این اندیشه می‌افتیم که معنای «ذوالاکتاف» نه سوراخ‌کنندهٔ کتفها بلکه «دارندهٔ کتفهای بزرگ» است (یعنی چارشانه). در گزارش مارسلینوس خواندیم که شاپور اندامی شکوهمند داشت و یک سر و گردن از همهٔ افسرانش بلندتر بود (مردی چارشانه و بلندقامت بود). پس باید دربارهٔ صفت «ذوالاکتاف» به‌معنای سوراخ‌کنندهٔ کتفها اندکی اندیشه کنیم، و چنین بپنداریم که حتی ایرانیها این صفت با این معنای زشت را در اواخر خلافت اموی «هوبَه سُمبَه» ترجمه کردند و شاید خواسته‌اند به‌رخِ عربهای فاتح بکشند که این ما بوده‌ایم که دیروزها با شما چنان کردیم، و اکنون نیز از شما برتریم، ولی قضای آسمانی سبب شده که شما بر ما مسلط شوید.

مارسلینوس دربارهٔ فرجام خودش پس از سقوط آمیدا می‌نویسد که به‌همراه شماری از فراریان گریخته خود را به کوهستان رساند و از آنجا به ملطیه در ارمنستانِ کهین، و از آنجا به انتاکیه (پایتخت شرقی امپراتوری) رفت.

شکست رومیان در ارمنستان و جزیرهٔ فرات و نصیبین پی‌آمدهای ناگواری در امپراتوری به‌دنبال آورد. در سال ۳۶۰ سرهنگی به‌نام ژولیان برضد کنستانتیوس شورید. چند ماه بعد کنستانتیوس درگذشت و ژولیان رسماً امپراتور شد. ژولیان مسیحیت را کنار نهاد و به‌آئین کهن رومی رسمیت دوباره بخشید. کلیساهای شرقی و یونانی به‌او لقب مُرتد دادند و مشروعیتش را زیر سؤال بردند؛ ولی ارتداد ژولیان به‌او امکان داد که از حمایت یکپارچهٔ ارتش سنتی برخوردار شود. ژولیان برآن شد که برای تلافی شکستهای سالهای اخیر از ایران،

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

و تسخیر مجدد جزیرهٔ فرات و شرق اناتولی لشکرکشی کند.

ضمن سخن از تشکیل شورای سلطنت که شاپور نوزاد را شاه کرد گفتیم که یکی از پسران هرمز دوم (برادر بزرگ شاپور دوم) به‌نام هرمز در نبرد قدرت شکست یافته بازداشت و زندانی شد. او به زودی از زندان گریخته به‌شام رفته به‌دولت روم پناهنده شد و تا این زمان در انتاکیه می‌زیست. قیصر ژولیان او را برانگیخت تا مدعی تخت و تاج ایران شود. قیصر به‌بهانهٔ حمایت از او به‌ایران لشکر کشید با این امید که هرمز در ایران هوادارانی داشته باشد و قیصر بتواند او را به‌سلطنت بنشاند و خواسته‌های دولت روم که بازگیری زمینهای آزادشده بود را بر او تحمیل کند. اقدام دیگر قیصر آن بود که با پیام پشت‌گرم‌کننده‌ئی که برای آتردات مخلوع ارمنستان فرستاد او را تحریک به شوراندن هوادارانش برضد شاه ارمنستان کرد تا اوضاع ارمنستان آشفته شود و شاپور به‌ارمنستان برود، و قیصر در غیاب شاپور به‌میان‌رودان لشکرکشی کند. آتردات به‌توصیه عمل کرد، شاهِ ایران‌خواهِ ارمنستان را کشت و بیوه‌اش را به‌ازدواج خودش درآورد و برتخت سلطنت ارمنستان نشست (سال ۳۶۳م).

قیصر نیز با همهٔ ارتش روم در یک حرکت بسیار سریع و غافلگیرکننده از فرات گذشت. ایرانیان به‌فرماندهی یک افسر پارتی اینها را در شرق فرات متوقف کردند. تلاش قیصر برای عقب زدن ایرانیان به نتیجه نرسید. شاپور نیز با سپاهیان ایران به‌حران رفت. در نبردی که معلوم نیست چند روز ادامه داشته است رومیان شکست یافتند، قیصر متجاوز به همراه هزاران تن از سپاهیان روم به‌کشتن رفت. پس از این شکستِ خفت‌بار افسری به‌نام ژوویان بقایای سپاهیان رومی را برداشته به‌غرب فرات عقب‌نشینی کرد. او که اکنون خودش را امپراتور روم می‌نامید از شاپور تقاضای مذاکره برای صلح کرد، و طی قرارداد صلحی که بی‌درنگ میان او و شاپور منعقد شد، دولت روم ضمن پذیرش پرداخت غرامت جنگی به‌ایران، تعهد سپرد که از دخالت در ارمنستان و گرجستان خودداری ورزد و هیچ‌گاه درصدد تجاوز به‌سرزمینهای ایرانی برنیاید. همچنین در این قرارداد تصریح شد که اگر دولت ایران بخواهد آتردات را از سلطنت ارمنستان برکنار کند دولت روم دخالت نورزد و دست ایران در این‌باره باز بماند. به‌این‌ترتیب در سال ۳۶۳ دولت روم به‌حاکمیت ایران بر همهٔ مناطقی که از نظر سنتی جزو ایران یا منطقهٔ نفوذ ایران بودند (جزیرهٔ فرات، آمیدا، ارمنستان، گرجستان) و توسط شاپور از اشغال رومیان بیرون کشیده شده بودند اعتراف کرد، و سیادت ایران بر بندر لاتکیه در ساحل شرقی دریای سیاه نیز به‌رسمیت شناخته شد. همچنین دولت روم تقبل کرد که سالیانه مبلغی (که مقدارش معلوم نیست) به‌عنوان مساعدت در هزینهٔ نگهداری دربند قفقاز به‌ایران بپردازد. این دربند

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

در گذرگاههای کوهستانی دوسوی شرقی و غربی کوههای قفقاز ـ یکی در کنارهٔ غربی دریای خزر و دیگری در گرجستان ـ توسط دولت ایران ساخته شده بود تا از خزش ترکانِ ماورای قفقاز به‌درون سرزمین الان (شمال رود ارس در جنوب قفقاز) از یک‌سو و ارمنستان و اناتولی از سوی دیگر جلوگیری کند. دو پادگان در کنار این دو دربند دایر بود که سربازانش ایرانی بودند و هزینه‌اش را دولت ایران می‌پرداخت. تا این‌زمان از حضور عنصر ترک در جنوب کوههای قفقاز خبری نیست و همهٔ اقوام جنوب کوههای قفقاز آریایی و بومی‌اند (گرجی‌ها در غرب و الانی‌ها در شرق). الانیها شاه دارند و لقبش الان‌شاه است، و گرجی‌ها شاه ایرانی‌تبارِ تابع شاه ارمنستان دارند که از خاندان شاهان پارتیِ ارمنستان است.

روایت ایرانی از این جنگِ دوم را طبری و مورخان عربی‌نگار آورده‌اند که خبر از تهور و از جان‌گذشتگی شاپور دوم در راه عزت میهن می‌دهد؛ و من از فارسنامهٔ ابن بلخی می‌آورم:

لُلیانوس... دین ترسایی باطل کرد و کلیساهایی که قسطنطین ساخته بود خراب کرد، و عرب که از شاپور رمیده بودند خلایقی بی‌اندازه به‌او پیوستند، و خروج کرد بر قصدِ ولایت فُرس. و شاپور ازاین‌جهت دل‌مشغول گشت و با لشکری به سرحدِ ولایت شد و از آنجا با سواری چند مجهول‌وار رفت تا شکلِ کار و لشکر ببیند. و جاسوسان را باز به هرگوشه‌ئی فرستاد و خویشتن جائی توقف کرد تا جاسوسان بازرسند. اتفاق را جاسوسی را ازآنِ او بگرفتند؛ و جاسوس از بیمِ جان گفت: «مرا مکشید تا شاپور را به شما نمایم، که او با عددی اندک به‌این نزدیکی است.» ... گفته‌اند که لیانوس را سپهسالاری بود نام او یوسانوس، و این سپهسالار کس به‌آن جایگاه فرستاد که جاسوس نشان داده بود، و شاپور را خبر داد تا بگریخت. ...

و در آن دو سه روز هردو لشکر به‌هم رسیدند و لشکر لیانوس سخت بسیار و بی‌اندازه بود. و عرب از کینه‌ئی که در دل داشتند نیک کوشیدند تا شاپور را هزیمت کردند، و خلقی را ازآنِ او عرب بکشت. و لیانوس شهری ازآنِ شاپور بستد از سوادِ عراق ـ تیسپون نام ـ و به «مدینهٔ شاپور» معروف است. و بسیار خزاین و مالها ازآنِ شاپور برداشت. و شاپور وامیانهٔ مملکت آمد و لشکرهای جهان بر وی جمع شدند، و رجعت کرد و تیسپون از لیانوس بازستَد بی‌آنکه مصافی روَد. اما او خود بازگشت و به پارس نشست. و پس رسولان میان شاپور و لیانوس آمدشد می‌کردند تا صلحی ببندند. و لیانوس در خیمه نشسته بود و سخنِ رسولان می‌شنید. ناگاه چوبهٔ تیر بر سینهٔ او آمد و کس ندانست که که انداخت و لیانوس در حال جان سپرد و هزیمت در آن لشکر

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

افتاد. و شاپور معتمدان را فرستاد و آن سپهسالار را، یوسانوس نام، که او را ازحالِ جاسوس خبر داده بود هدیه فرستاد و پیغام به لشکرِ روم داد که اگر با او بیعت کنید که شاه شما باشد من قصدِ شما نکنم تا به سلامت و ولایت خویش روید، وگرنه یک کودک را امان ندهم. همگان بیعت کردند با یوسانوس، و شاپور او را مُسَلَّم داشت، بعد مال و خزانه و اسبابِ للیانوس بستَد و مواضعهٔ بسیار بر رومیان نهاد. و عرب در جهان آواره شدند، و چندان که از ایشان یافتند بکشتند. و چون یوسانوس بازمی‌گشت با او قرار داد که هر خرابی که در ولایت شاپور کرده بودند غرامت کشید. و نصیبین به‌عوضِ تیسپون که خراب کرده بودند به شاپور سپرد و به‌سلامت باز روم رسید، و ثمرهٔ آن جوانمردی که با شاپور کرده بود بیافت.[1]

گفتیم که دولت روم تعهد سپرد که از آتردات حمایت نکند. شاپور دوم پس از آن دستور داد آتردات را بازداشت کرده به‌ایران بردند و به‌زندان افکنده شد، و گویا در زندان خودکشی کرد. اما زنش که زن بسیار دلیری بود ـ و گفتیم که زنِ شاه قبلی ارمنستان بود که توسط همین آتردات کشته شده بود ـ در دژی موضع گرفت به‌این امید که شاید رومیان به‌یاریش بشتابند. او نیز سرانجام مجبور به‌تسلیم شد و به‌ایران فرستاده شد.

به‌رغم آنکه دولت روم تعهد سپرده بود که در امور ارمنستان دخالت نکند، چند سال بعد که شاپور مشغول مقابله با یک شورش منطقه‌یی در شرق کشور (احتمالا در جنوب افغانستان کنونی) بود امپراتور والنس گروهی را به‌ارمنستان فرستاد و مسیحی‌شدگان را برضد ایران شوراند و پاپ پسر آتردات را برتخت سلطنت ارمنستان نشاند. ولی به زودی شاپور نیروئی به‌ارمنستان فرستاد و او را برکنار کرد. دوباره یک کشیشِ نومسیحی ارمنی ـ نامش نرسی ـ به‌حمایت گروهی که امپراتور برایش فرستاده بود به‌مسیحی‌شدگان ارمنستان فتوای جهاد ضد ایرانی داد و هواداران ایران را در ارمنستان بازداشت کرده زنده‌زنده پوست از سرشان بیرون کشید و رعب و وحشتی بی‌سابقه در ارمنستان برقرار کرده پاپ را به‌سلطنت برگرداند. جاسوسان ایران که در دربار پاپ بودند بهترین راه را در نابودسازی این نرسی دیدند، و پاپ را از نرسی بدبین کردند تا نرسی را کشت. پس از آن دربار ایران یک هیأت سفارتی به‌ریاست افسری از نوادگانِ سورنِ قهرمانِ معروف دوران پارت را با تشرهای شدید به‌دربار روم فرستاده از دولت روم تقاضا کرد که شورش ارمنستان را فرونشانَد. به‌دنبال آن، جهاد ضد ایرانی مسیحیان به‌دستور امپراتور فرونشست، پاپ از سلطنت ارمنستان برکنار شد، ولی دوتا

۱ـ پارس‌نامه ابن بلخی: ۱۹۲ـ ۱۹۴.

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir

PDF.Tarikhema.ir (Historical e-Books) www.IrPDF.com

از کودکانش به‌جای او به‌سلطنت نشستند. چونکه تقاضاهای ایران برآورده نشده بود سورن به‌دستور شاهنشاه با سِمَتِ مرزبانی ارمنستان با سپاهی به‌ارمنستان رفت (سال ۳۷۹م). اینک شاپور تصمیم گرفته بود که شاه ارمنستان را از میان افسران ایرانی اعزام کند تا برای همیشه به‌توطئه‌های رومیان در آن کشور خاتمه دهد.

شاپور دوم که از روز تولدش دست‌پرورد عناصر ذی‌نفوذ بود، در سنین جوانیش چنان شایستگی و تدبیری از خود نشان داد که دست همهٔ این عناصر را از تصمیمگیری در امر دربار کوتاه کرد، و از دخالت بی‌جای مغان درسیاست ممانعت نمود، و نشان داد که جانشینِ شایسته‌ئی برای نیاکانش اردشیر بابکان و شاپور اول است. او همچون اسلافش شاهنشاهی ایران‌دوست و آبادگر بود. او درعین حال خُلق و خوئی شبیه اسلاف بزرگش کوروش و داریوش و اردشیر بابکان و شاپور اول داشت و از آزادیهای دینی در کشور حمایت کرد. در سلطنت او اقتصاد کشور به‌سوی شکوفاییِ بیش از پیش رفت. وحدت تصمیمگیری که میان بزرگان کشور از زمان کودکی شاپور به‌وجود آمده بود به‌نابسامانی سیاسی و مذهبی و جنگهای داخلی خاتمه داده بود، و چون شاپور به‌سن رشد رسید تدبیر و کاردانی او بیش از پیش بر ثبات سیاسی و برقراری امنیت و رونق کشاورزی و صنایع و بازرگانی و رشد اقتصادی کشور افزود. پیمان صلح سی‌سالهٔ او با دولت روم در دهه‌های آینده مبادلات بازرگانی دوکشور را رونق بخشید و ایران به‌عنوان مرکز ترانزیت کالاهای شرق و غربِ جهان درآمدهای انبوهی به‌دست آورد که در شکوفایی اقتصادی کشور سهم عمده‌ئی ایفا نمود. ایران در سلطنت سلطنت شاپور دوم دوران نوینی از همزیستی دینی و مذهبی، رشد کشاورزی و صنایع و بازرگانی، و رفاه و سعادت و رضایت همگانی مردم کشور از دولت را پیمود و در راه شکوفایی هرچه بیشتر تمدنی و توسعهٔ اقتصادی و درعین حال در راه وحدت ملی به‌پیش رفت. آنچه در این دوران به‌تقویت نیروی دفاعی ایران کمک کرد همین وحدت ملی بود که براثر تدابیر شایستهٔ مؤبد آتَرپاد مِهراِسپَند و مؤبد اردَوی‌راج، و سپس کشورداری مُدَبّرانهٔ شاهنشاه شاپور دوم تحقق یافته بود.

www.irantarikh.com - امیرحسین خُنجی

PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir PDF.Tarikhema.ir